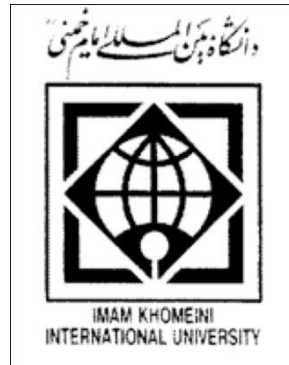


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

دانشکده ادبیات

گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه

برای دریافت مدرک کارشناسی ارشد در رشته زبان و ادبیات فارسی

عنوان: بررسی مختصات زبانی و سبکی قصص الانبیا نیشابوری

استاد راهنما: دکتر محمد تقی آذر مینا

استاد مشاور: دکتر محمد شفیع صفاری

تحقیق و تالیف: مصطفی نوروزی نیکجه

۱۳۸۹

چکیده

"قصص الانبياء" یکی از کتب مهم و تاثیرگذار ادب پارسی است. این متن کهن و ارزشمند توسط استاد "حبيب یغمایی" تصحیح شده است. همانطور که از نام کتاب برمی آید، "قصص الانبياء" مجموعه داستانهایی است مرتبط با پیامبران و اولیاء الهی. کتاب دارای صدوشانزده قصه است که قصه جرجیس پیامبر نیز بدون ذکر شماره به آن افزوده شده است. زمان تالیف کتاب و همچنین دوره زندگی مولف به درستی مشخص نیست. اما بنابر حدس استاد یغمایی زمان تالیف کتاب و زندگی مولف نمی تواند فراتر از قرن پنجم باشد. متن حاضر، در یک مقدمه و پنج فصل تنظیم شده است و در آن سعی گردیده است، سطح آوایی، صرفی، نحوی، تاثیر زبان عربی و سطح لغوی "قصص الانبياء" آشکار گردد. روش کار نیز بر اساس مطالعات کتابخانه ای و بررسی آماری استوار گردیده است.

فهرست

صفحه	عنوان
۱.....	مقدمه:
	فصل اول: بررسی سطح آوایی
۱۵.....	ابدال (تبدیل مصوّت و صامت به یکدیگر):
۱۵.....	ابدال مصوّت‌ها
۱۸.....	ابدال صامت‌ها
۲۲.....	ادغام:
۲۲.....	حذف:
۲۵.....	باقی بودن برخی واج‌ها:
۲۵.....	ویژگی‌های رسم‌الخط در قصص الانبیاء:
۳۰.....	فصل دوم: بررسی سطح صرفی
۳۰.....	فعل:
۳۰.....	ساختمان فعل
۳۱.....	فعل ساده:
۳۵.....	فعل پیشوندی:
۳۶.....	فعل مرکب:
۴۳.....	تتمه بحث فعل مرکب:
۴۴.....	عبارات فعلی و فعل‌های ناگذر
۴۶.....	زمانهای فعل
۴۶.....	فعل ماضی
۴۶.....	ماضی ساده:
۴۸.....	ماضی استمراری:
۵۰.....	ماضی نقلی:
۵۱.....	ماضی التزامی:
۵۲.....	ماضی بعید:
۵۲.....	فعل مضارع:
۵۲.....	مضارع
۵۳.....	مضارع اخباری
۵۴.....	مضارع التزامی:
۵۵.....	مستقبل:
۵۵.....	فعل امر:
۵۷.....	فعل نفی:
۵۸.....	فعل نهی:

۵۹	وجه فعل
۵۹	وجه اخباری:
۵۹	وجه التزامی:
۶۰	وجه شرطی:
۶۰	وجه امری:
۶۰	وجه تمنایی:
۶۱	وجه خیالی:
۶۲	قسمت چهارم
۶۲	تتمه بحث فعل:
۶۲	فعل مجهول:
۶۳	فعل آغازی:
۶۳	افعال ناقص:
۶۴	فعل تابع به صیغه ماضی تام:
۶۴	فعل تابع به صیغه مضارع التزامی:
۶۵	فعل تابع به صیغه مصدر تام:
۶۵	فعل تابع به صیغه مصدر کوتاه:
۶۷	افعال کم کاربرد:
۶۸	ساختمان اسم
۶۸	اسم ساده:
۶۹	اسم مشتق:
۷۰	اسم مرکب:
۷۱	اسم مشتق مرکب:
۷۷	ساختمان صفت:
۷۷	صفات ساده:
۷۸	صفات مشتق:
۸۲	صفات مرکب:
۸۳	صفات مشتق مرکب:
۸۴	صفت شمارشی
۸۸	صفت تفضیلی و عالی:
۸۹	صفت جانشین اسم:
۹۰	ضمیر
۹۰	ضمیر شخصی:
۹۵	ضمیر مشترک
۹۵	ضمیر اشاره
۹۶	ضمیر مبهم
۹۶	ضمیر ملکی

۹۷.....	قید.....
۹۷.....	قید از نظر ساختمان.....
۹۹.....	قید از دیدگاه معنی و مفهوم.....
۱۰۳.....	قیدهای عربی.....
۱۰۴.....	کلمات تنوین‌دار:.....
۱۰۴.....	ترکیبات عربی:.....
۱۰۵.....	متمم قیدی:.....
۱۰۵.....	جملات مؤول به قید:.....
۱۰۶.....	بخش حرف.....
۱۰۶.....	«از»:.....
۱۰۸.....	«با»:.....
۱۰۸.....	«به»:.....
۱۰۹.....	«بر»:.....
۱۱۰.....	باز:.....
۱۱۰.....	در:.....
۱۱۱.....	را:.....
۱۱۲.....	چون:.....
۱۱۳.....	تا:.....
۱۱۳.....	حروف اضافه‌ی مرکب:.....
۱۱۴.....	حرف ربط.....
۱۱۷.....	حرف ربط مرکب:.....
۱۱۸.....	حرف نشانه.....

فصل سوم : بررسی سطح نحو

۱۲۱.....	جمله خبری:.....
۱۲۲.....	جمله عاطفی:.....
۱۲۲.....	جمله پرسشی:.....
۱۲۲.....	جمله امری:.....
۱۲۳.....	جمله ناقص:.....
۱۲۳.....	جمله مستقل.....
۱۲۵.....	روابط جملات پایه و پیرو:.....
۱۲۵.....	جمله پیرو مؤول به نهاد:.....
۱۲۶.....	جمله پیرو مؤول به مفعول:.....
۱۲۶.....	جمله پیرو مؤول به قید:.....
۱۲۶.....	جمله پیرو مؤول به قید زمان:.....
۱۲۶.....	جمله پیرو مؤول به قید شرط:.....
۱۲۷.....	جمله پیرو مؤول به قید علت:.....

۱۲۷	جمله معترضه
۱۲۷	مطابقت نهاد با فعل
۱۲۷	نهاد جاندار:
۱۲۹	کلمات مبهم و اسم جمع:
۱۳۰	جابجایی در اجزای جمله:
۱۳۰	تقديم:
۱۳۱	تأخیر:
۱۳۲	تکرار
۱۳۲	تکرار فعل:
۱۳۲	تکرار یک واژه یا یک حرف:
۱۳۴	فصل چهارم: تأثیر زبان عربی بر قصص الانبیاء
۱۳۴	جملات عربی
۱۳۴	آیات:
۱۳۶	احادیث:
۱۳۷	احادیث قدسی:
۱۳۷	جملاتی که از زبان شخصیت‌های «قصص» نقل می‌شود:
۱۳۹	جملات عربی نقل شده از تفاسیر:
۱۴۰	جملات معترضه:
۱۴۱	اشعار عربی:
۱۴۲	کلمات عربی:
۱۴۲	کلمات عربی پر کاربرد در «قصص الانبیاء»:
۱۴۲	اسم فاعل:
۱۴۳	اسم مفعول:
۱۴۳	اسم مبالغه:
۱۴۳	اسم زمان و مکان:
۱۴۴	از کلمات دیگر:
	فصل پنجم: بخش لغوی
۱۴۶	مقدمه:
۱۴۶	فهرست لغات:
۱۵۹	فهرست منابع:

مقدمه:

۱- نیشابور؛ پایگاه علم و معرفت

خراسان یکی از ابرشهرهای مهم و تاریخی ایران محسوب می‌گردد. این شهر کهن چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام از مراکز مهم علمی، فرهنگی، تجاری و سیاسی ایران به شمار می‌آمده است.

شهرهای خراسان بعد از اسلام دارای چنان شکوه و شوکتی است که زبان از توصیف ثروت و زیبایی آن قاصر است. شهرهای آباد و بزرگی چون مرو، هرات، بلخ و نیشابور، که هر کدام از آنها در برهه‌ای از تاریخ، جزو مراکز علمی، بازرگانی و ... خراسان بوده‌اند.

اما به نظر ابن‌حوقل «در تمام خراسان شهری خوش‌هواتر و آبادتر از نیشابور نبود.^۱» زیبایی و آبادانی شهر و همچنین ثروت بیکرانی که در آن خودنمایی می‌کرد، چشم همه تاریخ‌نویسان و جهانگردان و مسافران را به خود معطوف می‌کرد.

شاید قبل از هجوم وحشیانه مغول نتوان شهری با ویژگی‌های نیشابور یافت. فقط و فقط دو سطر از توصیفات «مقدسی» درباره نیشابور نشانگر عظمت و بزرگی این شهر است؛ «نیشابور چهل و دو محله دارد که برخی از محلات آن هر یک بقدر نصف شیراز است. خیابان‌های بزرگ آن که بدروازه‌ها منتهی می‌گردد از پنجاه خیابان کمتر نیست.^۲»

۱ - جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی - گای لسترنج - مترجم: محمود عرفان. ص (۴۱۰)

۲ - پیشین، ص ۴۱۱

نیشابور در قرن پنجم (زمان تألیف قصص الانبیاء) نیز مرکز کسب علوم و معارف دینی بود. شهرت و آوازه شهر و استادان برجسته آن به حدی بود که شخصی مثل «ابوحامد غزالی» را برای کسب علم و معرفت به نیشابور بکشاند.^۱ اهل حدیث و تصوف و فرقه‌های کلامی و مذهبی و ... هر یک جداگانه به کسب دانش می‌پرداختند.

«قصص الانبیاء» نیز در این فضای پرهیاهو تألیف شده است و همانطور که از متن این اثر گراندردر پیداست، تأثیر حال و هوای نیشابور آن روزگار در جای جای آن مشاهده می‌شود. نقل قول‌هایی که از زبان اهل تفسیر و معرفت بیان و یا اقوالی که از متصوفه نقل می‌شود. تنها شواهد کوچکی از این تأثیرات بر این اثر است.

۲- ابواسحاق نیشابوری کیست؟

نیشابور بزرگ پیش از حمله مغول، جایی است که بخش عمده‌ای از بزرگان علم و ادب و فرهنگ ایران زمین و تمدن اسلامی از آن برخاسته‌اند. یکی از این افراد، ابواسحاق ابراهیم بن منصور ابن خلف نیشابوری، نویسنده کتاب قصص الانبیاء است. در اینکه نام این نویسنده به طور دقیق چه بوده است، اختلاف نظر وجود دارد. استاد یغمایی در مقدمه کتاب «قصص الانبیاء» این اختلاف‌ها را چنین بیان می‌کنند: «اولاً- در بعضی از فهرست‌ها نام مؤلف اسحق بن ابراهیم بن منصور بن خلف النیسابوری ضبط شده، یعنی ابوالسحق کنیه مؤلف است و نام او ابراهیم است نه اسحق، چنانکه در کشف الظنون هم تصریح شده: لابرهم بن خلف النیسابوری... ثانیاً- در فهرست‌ها و

۱- ر-ک: به فرار از مدرسه، دکتر عبدالحسین زرین کوب - صص (۲۰ و ۱۹)

نسخه متن، ابواسحق (اسحق) ابراهیم بن منصور بن خلف النیسابوری ضبط است اما در نسخه باب الجدید و کشف الظنون، ابراهیم بن خلف است بی نام منصور.

پس نام مؤلف به یکی از این سه وجه باید باشد:

- ابواسحق ابراهیم بن منصور بن خلف النیسابوری.

- اسحق بن ابراهیم بن منصور بن خلف النیسابوری.

- ابراهیم بن خلف النیسابوری.^۱

دکتر صفا نیز در کتاب «تاریخ ادبیات در ایران» نام این نویسنده را «اسحاق بن

منصور بن خلف نیشابوری^۲» نوشته‌اند.

اما آنچه که می‌توان در این باره ذکر کرد این است که؛ به احتمال قریب به یقین

حدس اول مرحوم یغمایی یعنی «ابواسحق ابراهیم بن منصور بن خلف النیسابوری»

درست باشد.^۳

ولی «با اهتمام و استقصایی که بکار رفت از مؤلف این کتاب و عصر او اطلاعی

قطعی تحصیل نشد و این که زمان مؤلف را در قرن پنجم دانسته‌اند از روی قیاس و

قرینه است، زیرا میان مؤلف و محمد بن سایب الکلبی که در سال ۱۴۶ وفات یافته

هفت محدث واسطه است و بنابراین مؤلف نمی‌تواند مؤخرتر از قرن پنجم باشد.^۴»

۱ - قصص الانبیاء - ابواسحق نیشابوری - تصحیح: حبیب یغمایی - صص دوازده و سیزده

۲ - تاریخ ادبیات در ایران - دکتر ذبیح‌الله صفا - خلاصه جلد اول و دوم - ص (۱۵۱)

۳ - برای مطالعه بیشتر ر - ک: مختارنامه، تصحیح: دکتر شفیع کدکنی ص (۲۳) نیز: مقاله

جامعه‌شناسی نامهای تاریخ اسلام، دکتر شفیع کدکنی، نشریه اطلاعات ۸۵/۱/۲۶

۴ - قصص الانبیاء - ابواسحق نیشابوری، ص سیزده

۳- آثار مهم علمی و ادبی در قرن پنجم:

قرن پنجم هجری در ادامه رشد و تعالی آثار علمی و ادبی ایرانیان پس از اسلام، دوره‌ای است که دانشمندان، حکیمان و ادیبان بزرگی را به خود دیده است و آثار مهمی را برای آیندگان به یادگار باقی گذاشته است.

در این قرن ما شاهد پدیدآمدن آثار بزرگی در علوم دینی نظیر علم حدیث، علم فقه و علم کلام، علوم عقلی نظیر فلسفه، ریاضی، هیأت و نجوم، علوم ادبی مانند علم بلاغت و علم لغت هستیم. هرچند بخشی از این آثار به زبان علمی آن روزگار - زبان عربی - نوشته شده‌اند، اما آثار باقیمانده از این عصر به زبان فارسی نیز دارای اهمیت و ارزش والایی هستند. از جمله کتب معتبر باقیمانده از این دوران، کتاب زین‌الاکبار از ابوسعید عبدالحی گردیزی است که در تاریخ نوشته شده است. بخش اول از کتاب تاریخ سیستان نیز در این قرن نگاشته شده است. از دیگر آثار منثور این قرن می‌توان به تاریخ بیهقی، سفرنامه ناصر خسرو، رسائل ابونصر مشکان، التفهیم لاولل صناعه التنجیم، کشف المحجوب هجویری، قابوس‌نامه و ... اشاره کرد.

در کنار این آثار، کتاب معتبر و ارزشمندی چون قصص الانبیاء نیشابوری قرار دارد که به حق، یکی از مهمترین نشانه‌های فرهنگ اسلامی است و البته نیازمند مطالعه و بررسی بیشتر است. اما پیش از شروع بررسی درباره این کتاب، باید نگاهی به تاریخچه این نوع آثار بیندازیم.

۴- قصص الانبياء نیشابوری و قصص الانبياءهای دیگر:

همانطور که می‌دانیم بخش بزرگی از آیات قرآن مربوط به داستان زندگی پیامبرانی چون آدم (ع)، نوح (ع)، ابراهیم (ع)، یوسف (ع) و ... است. علاقه مسلمانان به قصه‌های قرآن و داستان زندگی پیامبران الهی باعث بوجود آمدن کتبی به نام «قصص الانبياء» شد. این آثار که در ابتدا به صورت شفاهی و سینه به سینه، نسل به نسل منتقل می‌شد، رفته رفته به آثار مهم کتبی تبدیل شد و آثار متعددی تحت عنوان «قصص الانبياء» به زبان‌های عربی و فارسی ایجاد شد از جمله این آثار، می‌توان به: قصص الانبياء اثر احمد بن محمد بن منصور الأرنجی، قصص الانبياء اثر شیخ حسین الیثی الواسطی، قصص الانبياء ابواسحاق ثعلبی نیشابوری با نام عرائس و القصص، قصص الانبياء سید احمد الهندی النجفی، قصص الانبياء عبداللطیف واعظ بیرجندی، قصص الانبياء ابی الرضا فضل الله راوندی قصه یوسف احمد بن زید طوسی و قصص موسی اثر شیخ مولی محمد معین الدین فراهی اشاره کرد.

با نگاهی گذرا به این «قصص الانبياء» ها می‌توان به این نکته پی برد که اینگونه

کتاب‌ها را می‌توان به دو نوع تقسیم‌بندی کرد:

۱- کتابهایی که داستانهایی از پیامبران مختلف و حتی داستانهایی از اتفاقات

صدر اسلام را دربر گرفته‌اند، نظیر قصص الانبياء ثعلبی و قصص الانبياء

نیشابوری.

۲- کتابهایی که بطور ویژه داستان زندگی یک پیامبر را بیان می‌کنند، نظیر

کتاب قصه یوسف و کتاب قصص موسی.

اما در مورد «قصص الانبياء نيشابورى»، يك موضوع داراى اهميت بالايى است. و آن اينكه اولين «قصص الانبياء» فارسى است. و كتب «قصص الانبياء» كه پيش از آن به رشته تحرير درآمده اند، همگى به زبان عربى هستند.^۱

در يك نگاه كلى و توصيفى «قصص الانبياء»، داراى صد و شانزده قصه است (نام قصه آخر آن در فهرست مندرجات نيامده است) و پس از آن «قصه جرجيس پيغامبر» نيز - ظاهراً از طرف شخصى غير از مؤلف - نوشته و بدان الحاق شده و بدين ترتيب قصه هاى آن به صد و هفده رسيده است.

قسمتى از اين قصه ها مسلماً نه به قرآن كريم مربوط است و نه «قصه انبياء» است. مانند قصه خلافت ابوبكر رضى الله عنه (صد و دهم) و قصه خلافت عمر و خلافت عثمان و خلافت على بن ابى طالب و قصه عباس (عم رسول اكرم) و قصه يزيد ابن معاويه و قصه حجاج بن يوسف كه به ترتيب در ردیف صد و يازدهم تا صد و شانزدهم آمده است.

بعضى قصه هاى كتاب نيز ناقص مانده است. گاه مؤلف ادعا كرده كه قصه هاى را گفته يا خواهد گفت، اما آن قصه در كتاب نمى آيد. گاه نيز يك قصه خود ناقص و ناتمام است. مثلاً قصه بيست و سوم (مولود اسماعيل) و قصه بيست و چهارم (ذبح اسماعيل) ناقص مى نمايد و با آنكه عنوان قصه اخير به صراحت ذبح اسماعيل است، در آن فقط درباره اختلاف اعراب و يهود در مورد شخص ذبح شده بحث مى شود و در همين قصه مى گويد: «بعضى گویند كه چهار ماه اسماعيل را آنجا (مكه) بود و قصه ذبح جاى ديگر گفته شده است مستوفى تر» اما چنين قصه هاى در جاى گفته نشده است.

۱ - قصص الانبياء نيشابورى • ابواسحاق نيشابورى - تصحيح : حبيب يغمائى ص : يازده

قصه بیست و سوم هم از هفت سطر تجاوز نمی‌کند و احتمالاً که ناتمام مانده است و باید قصه ذبح اسماعیل در همین جا آمده باشد که یا مؤلف آن را نیاورده (و این احتمال بعید است زیرا در قصه دیگر تصریح به نقل آن می‌کند) و یا آنکه نسخه ناقص است و افتادگی دارد؛ زیرا در پایان این «قصه» هفت سطر چینی آمده است:

روزی [داوود] در مناجات گفت: الهی، چه بودی که مرا به زلّت مبتلا نکردی، زیرا پیش از ذلت مهتروار به حضرت ما می‌آمدی و اکنون کهتروار آیی، و من بنده کهتروار خواهم نه مهتروار» (۲۸۰)

«و به قصه‌ها آمده است که هفت چیز در عالم، دیوان ساخته‌اند... یکی گرمابه... پنجم از کوه سنگ بریدن و دو چیز دیگر ذکر نشده است.» (۲۸۵)

پیداست که در این جا پس از تقاضای داوود باید جمله یا بدین مضمون آمده باشد: «حق سبحانه و تعالی بدو گفت» یا چیزی نظیر آن که ظاهراً در کتاب از قلم افتاده است.

بعضی جمله‌ها نیز مغشوش است. مانند: «و به قصه چینی آمده است که او چیزی که سلیمان را بود طلب کردند مملکت آن بود که منهیان وی مرغان بودند. (ص ۲۸۱)» «چون ایشان برفتند ملک حاجبی با دو غلام در عقب ایشان بفرستاد. به در غار بدیشان رسید، پرسید که چرا رفتید؟ ایشان همه قصه بگفتند. حاجب گفت من نیز با ایشان بیایم... (۳۴۶). در این جمله اولاً تکلیف دو غلام معلوم نمی‌شود. اگر فاعل فعل «رسید» فقط، حاجب باشد معلوم نیست دو غلام کجا رفته‌اند. علاوه بر این معلوم نیست روی سخن حاجب با کیست؟ اگر با اصحاب غار باشد باید بگوید: «من نیز با شما

بیایم» و اگر روی سخنش با غلامان باشد، قبلاً از آمدن آنان سخنی نرفته است. پس از آن نیز گفتگویی از بازگشت غلامان نمی‌شود.

گاهی هم جمله ناقص و ناتمام است:

«و بی‌گناهی من آنگاه معلوم شود که از آن زنان که در روز ضیافت زلیخا

دستهایش بریدند (۱۱۱) و در اینجا جمله بی‌آنکه متممی داشته باشد به پایان می‌رسد و جمله‌ای دیگر غیر مربوط بدان آغاز می‌شود.

در مواردی سخت معدود نیز مشکلاتی حل نشده به نظر می‌رسد که ظاهراً منشاء

آن نسخه اساس است: «نوح ... نهصد و پنجاه سال ... دعوت کرد ... درین مدت هفتاد

تن بگرویدند: و ما آمن معه الاقلیل. قال ابن عباس القايل سردی (?) (۳۳) (القلیل

سبعین؟) و در بعضی موارد جمله یا مضمونی بی‌جهت تکرار شده است: «آنگاه که

بیرون شد وقت نماز شام، ستاره‌یی دید روشن که برآمد، وی را تواضع کرد. گفت مگر

آفریدگار من است. (۴۵) و مخفی مباد که جمله اول به کلی بی‌وجه است و ارتباطی با

مطالب بعدی ندارد.

اما کتاب با وجود این نقائص جزئی و قابل اغماض، چه از لحاظ نثر و مختصات

سبکی و قدمت تاریخ نگارش و چه از نظر ایجاز در کلام و پیراسته بودن از حشوها و

زوائد بسیار قابل ملاحظه است و بسیار لغات و ترکیبات نادر و استعمال‌های بدیع در

آن وجود دارد.^۱

۵- تأثیر «قصص الانبیاء»ها بر ادب فارسی و عربی:

۱- مقاله «قصص الانبیاء» - محمد جعفر محجوب - راهنمای کتاب - صص ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۲

یکی از مهمترین فواید «قصص الانبیاء» ها تأثیری است که بر فرهنگ و ادب اسلامی و خصوصاً بر ادبیات فارسی گذاشته‌اند. دکتر محبوب در این باره می‌فرماید: «در تمام متون ادبی نظم و نثر فارسی و عربی که در دوران تمدن اسلامی پدید آمده است، و نویسندگان به این داستانها نظر داشتند و از آنها به تلویح یا تصریح یاد کرده و گاه پایه‌اشاره و استدلال خویش را بر روی آن نهاده‌اند. مخصوصاً کتابهای صوفیان سرشار از این گونه اشارتهاست. و متصوفه برای بیان مقاصد خود از بعضی از این قصص (مانند قصه موسی و خضر و داستان یوسف) نهایت استفاده را کرده‌اند و گاهی اتفاق افتاده است که بعضی صفات و ملکات پسندیده یا ناپسند انسانی را به کسانی که نامشان در این داستانها آمده تشبیه کرده و نام آنها را بر این کیفیات نهاده‌اند. در دوران اوج ترقی شاعران صوفی مشرب، گاه به جزئیات این قصه‌ها در شعری به صورت کنایه اشارت رفته است و طبیعی است که در چنین مواردی ناآشنایی به قصص انبیاء موجب نفهمیدن مقصود شاعر می‌گردد.^۱» به عنوان مثال، فهم دقیق عبارت «به سر تازیانه یاد آوردن» در این بیت حافظ:

سمند دولت اگرچه سرکشیده رود ز هم‌رهان به سر تازیانه یاد آرید^۲

با دانستن، ماجرای یوسف و زلیخا و گفتگوی آنها ممکن می‌شود، آنجا که زلیخا به یوسف می‌گوید: «اگر خواهی که از آتش دل من بدانی، تازیانه به من ده. چنین گویند که یوسف تازیانه‌ای داشت از خیزران، به دوال طایفی بافته. به زلیخا داد. زلیخا

۱ - پیشین، ص ۲۶۸.

۲ - دیوان حافظ، به تصحیح: قزوینی و غنی، ص ۱۸۶

بستد و برابر دهن بداشت و آهی بکرد. در ساعت از این سر تازیانه تا آن سر همه آتش گرفت. چون یوسف این بدید دلش بسوخت و بگریست.^۱»

۶- منابع قصص الانبیاء:

الف: قرآن:

اصلی ترین و مهم ترین منبع کار نیشابوری است. به طوری که صفحه ای در «قصص الانبیاء» نمی توان یافت که خالی از آیه قرآن باشد و در مواقعی که بین روایات و قصه های یهودیان و قرآن اختلاف وجود دارد، نیشابوری به آیات و قصص قرآن تمسک می جوید و آن ها را انتخاب می کند. به عنوان نمونه داستان قربانی کردن اسماعیل که در منابع یهودی به جای اسماعیل، اسحاق به قربانگاه می رود.

ب: احادیث:

حدیث نیز یکی از منابع نیشابوری در «قصص الانبیاء» است. در این مورد در بخش «تأثیر عربی بر قصص الانبیاء» بیشتر بحث خواهیم کرد.

ج: کتب سیر و تفاسیر و ... :

نیشابوری در ابتدای «قصص الانبیاء» می فرماید: «می گوید ابواسحق ابراهیم بن منصور بن خلف النیسابوری که حدیث کرد ما را ابواحمد الحسین بن احمد القصار المفسر النیسابوری بنیسابور، گفت حدیث کرد مرا میمون بن مهران الهروی، گفت خبر کرد ما را المأمون بن احمد السّلمی، گفت خبر کرد مرا صالح بن عبدالرحمن، گفت

۱ - قصص الانبیاء، ابواسحاق نیشابوری، تصحیح: حبیب یغمایی، ص ۱۴۷

خبر کرد مرا محمد بن مروان الكوفي از محمد بن الصّابر الكلبي، از ابی صالح بن عباس رضی الله عنه..^۱.

البته نویسندگان علاوه بر روایاتی که از این راه به دست آورده، از افراد دیگر نظیر وهب بن منبه، کعب الاحبار، محمد بن اسحاق صاحب مغازی، محمد بن جریر، محمد بن مروان الكوفي، مقاتل بن سلیمان، قتاده و ضحاک نیز روایاتی ذکر می‌کند.^۲

۷- ویژگی‌های سبکی «قصص الانبیاء»:

در این بخش قصد داریم، ویژگی‌ها و اختصاصات سبکی «قصص الانبیاء» را در یک نگاه کلی، مورد بررسی قرار دهیم، در خصوص موارد سبکی دیگر، در ادامه‌ی بحث به آن خواهیم پرداخت.

الف: اسهاب

ب: به کار بردن واژه‌های فارسی

ج: کوتاهی جملات

د: استعمال آیات قرآن

الف: اسهاب:

عدم توجه به سجع و موازنه، یکی از ویژگی‌های بارز سبکی در «قصص الانبیاء» نیشابوری است. نویسندگان، حتی در مقدمه‌ی کتاب (که معمولاً سجع و موازنه مورد عنایت نویسندگان است)، نیز از کلامی مسجع و آهنگین استفاده نکرده است.

۱- قصص الانبیاء - ابواسحاق نیشابوری - تصحیح: حبیب یغمایی - ص (۳)

۲- ر.ک: به قصص الانبیاء - صص (۲۳۴) - (۲۴۲)

— از پس ثنای خدای تعالی و صلوات رسول صلی الله علیه وسلم، یاد کنیم از
قصص قرآن و آنچه دران پیوسته است از پندها و حکمت‌های لطیف و نکت و اشارات آن
و یاد کردن اعتبار بدان، زیرا که یافتیم این قصص را... (۱)

ب: به کار بردن واژه‌های فارسی:

با توجه به منابع قصص الانبیاء (که بیشتر عربی بوده‌اند) و مطالب و موضوعات
مطرح شده در کتاب، تمایل نویسنده برای استفاده از واژه‌های فارسی و برتری آنها به
کلمات عربی محسوس است. البته استفاده از اسامی عربی و غیر عربی و اصطلاحات
دینی مانند توبه، ایمان، کفر، حرام و ... اجتناب‌ناپذیر است. در نهایت، نویسنده واژه‌های
فارسی مانند: بهشت، سوگند، مژده، هنباز و ... را به جنت، قسم، بشارت، شریک و ...
ترجیح داده است و این موضوع (ترجیح واژه‌های فارسی بر عربی) در «قصص الانبیاء»
جزو نکات سبکی این کتاب محسوب می‌شود.

ج: کوتاهی جملات:

یکی دیگر از اختصاصات سبکی «قصص الانبیاء» کوتاهی جملات، در این کتاب
است. این ویژگی تقریباً در سراسر کتاب دیده می‌شود:

— اما ابلیس را خدای تعالی از آتش آفریده بود. تا بنده‌تر از فرشتگان او بود. و نه
از جان بود. و نیز گویند از جان بود. چنانکه گفت: کان من الجن. (۶)

د: استعمال آیات قرآن:

تقریباً، صفحه‌ای در قصص الانبیاء وجود ندارد که، آیه و یا آیاتی از قرآن کریم در
آن نقل نشده باشد:

— فرعون فرمود تا لشکر را بیاراستند، چهل هزار سوار سلیحها بپوشیدند و چهل

هزار پیاده. چنانکه گفت: فاجمعوا کیدکم (طه ۶۴) ... (۱۸۱)

و مواردی مانند: تکرار فعل، استعمال مصدر به جای مصدر مرخم و ... که در ادامه

و در خلال متن به آن خواهیم پرداخت.